جامعه‌ای که بی‌اعتنا به خواست اعضایش برایشان تصمیم می‌گیرد، آن‌ها را نابینا فرض می‌کند!

جهانم را به من باز گردانید!

PDF Compressor Free Version

چرا حواس‌مان نیست که حتی بینایان نیز در درک رنگ و حجم و کیفیت اشیا و افراد، با یکدیگر تفاوت دارند و همه مثل هم نه می‌بینند و نه دریافت می‌کنند؟ آیا رنگ قرمز، برای همه «قرمز» است؟ آیا قرمزی گل سرخ با قرمزی خون یکی است؟ آیا فرد بینایی که رنگ را می‌بیند، می‌تواند به اندازه نابینایی که رنگ را احساس و درک می‌کند، از گرما، از زبری و نرمی، از انقباض و انبساط آن هم درکی داشته باشد؟



آذر فخری

نویسنده: برایان فریل
مترجم: حمید احیاء
طراح و کارگردان: مرتضی میرمنتظمی
بازیگران: امیر آقایی، صابر ابر، الهام کردا

«مالینو می‌گه اگه نابینا باشی می‌تونی فرق بین یه مکعب و کره رو فقط با لمس کردن‌شون تشخیص بدی، با حس کردن‌شون... حالا فرض کنیم یه دفعه بینایی‌تون برگرده، آیا می‌تونین فقط با دیدن، بدون لمس کردن و بدون حس کردن، بگین کدوم یکی مکعبه و کدوم کره است؟ لاک می‌گه متأسفانه دوست من شما قادر نخواهید بود او را از هم تشخیص بدین... ابداً رابطه‌ای بین دنیای بساوایی، یعنی دنیای لمس کردن و دنیای بینایی وجود نداره و هر ربطی بین این دو تا می‌تونه فقط از طریق زندگی کردن، فقط با تجربه کردن، فقط با آموختنِ این رابطه به‌وجود بیاد... تجربه کردن و آموختن.»

از کجا این همه مطمئنیم که کسی از وضعیت خاصی که دارد، ناراضی است و خودش را، جهانش پیرامونش را و حتی دیگران را به‌خاطر این موقعیت خاص، یا دوست نمی‌دارد یا مقصر می‌داند؟

چه‌طور به این ادراک می‌رسیم که جهان یک نابینا، کاملا تهی و بی‌معناست و فقط وقتی همه‌چیز برای او خوب و زیبا خواهد شد و معنا خواهد داشت، که بتواند «مثل ما» جهان را ببیند و آن را درک کند؟

«برایان فریل» در نمایش «مالینی سوئینی» تماشاچی را در ورطه چنین چالشی گیر می‌اندازد و او را دچار شک و دودلی می‌کند: چرا باید هر چیزی که برای من خوب است، برای تو، برای او، و اصلا برای همه، خوب باشد؟ چه ملاک و معیاری برای این «خوب بودن همه چیز برای همه» وجود دارد، جز ادراک و احساس ما به واسطه حواس‌مان، که اتفاقا، بسیار خاص و بسیار شخصی است.

چرا حواس‌مان نیست که حتی بینایان نیز در درک رنگ و حجم و کیفیت اشیا و افراد، با یکدیگر تفاوت دارند و همه مثل هم نه می‌بینند و نه دریافت می‌کنند؟ آیا رنگ قرمز، برای همه «قرمز» است؟ آیا قرمزی گل سرخ با قرمزی خون یکی است؟ آیا فرد بینایی که رنگ را می‌بیند، می‌تواند به اندازه نابینایی که رنگ را احساس و درک می‌کند، از گرما، از زبری و نرمی، از انقباض و انبساط آن هم درکی داشته باشد؟

اصلا آیا دیدن، به‌نحوی ما را محدودتر نمی‌کند و بسیاری از امکانات ادراکی را از ما نمی‌ستاند؟

پس چرا فرانک، همسر ماجراجو و پر شور و نشاط مالی و آن دکتر رایس، پزشک ورشکسته و از یادرفته، در نهایت به این نتیجه می‌رسند که برای مالی «دیدن» بهتر از ندیدن است و با تمام عاطفه و رویاها و تجربه‌های شخصی و ذهنی خود، تصمیم می‌گیرند تا مالی را به جهان بینایان بکشانند؟ آیا جهانی که با چشم‌ها دیده می‌شود، کامل‌تر و هماهنگ‌تر از جهانی است که با لامسه، درک می‌شود؟

فرانک و دکتر رایس، اساسا به دنبال «دیده شدن» هستند و این دیده شدن زمانی اتفاق می‌افتد که مالی آن‌ها را ببیند. اگر مالی بتواند ببیند، فرانک، از موجودیت خود مطمئن می‌شود

برای مالی، البته چنین نیست. مالی که از ۹ ماهگی، نابینا شده، به‌واسطه پدرش، آموخته است که جهان پیرامونش را با «پوستش»، با لامسه‌اش، بشناسد و این شناخت، هر چند او را با جهان بینایان پیوند می‌دهد و می‌گذارد که با آن‌ها به حس‌های مشترکی دست یابد، اما به‌همان نسبت، بین جهان درک‌شده او و دیگران، بین جنس و هویت و ماهیت ادراک‌شان، فاصله می‌اندازد. و همین است که فرانک (همسر عاشق مالی) را می‌ترساند. آن‌چه او می‌خواهد این است که مالی هم مثل او ببیند، مثل او جهان را بشناسد. چون به‌طرز بزدلانه‌ای احساس می‌کند و حتی یقین دارد که جهانی که او به‌عنوان یک فرد بینا درک می‌کند، زیباتر، روشن‌تر و لاجرم کامل‌تر است.

و دکتر رایس؟ پزشکی که همسر و اعتبار شغلی‌اش را از دست داده... او چرا اصرار دارد که شکوه حرفه‌ای‌اش را با بینا کردن مالی، بازگرداند. «دیدن» مالی با «چشم»ها چه چیزی به او نشان می‌دهد؟ او را به کدام یک از زوایای هستی‌اش بینا می‌کند؟

داستان همین است و همین نیست.

همین است؛ زیرا فرانک و دکتر رایس، اساسا به دنبال «دیده شدن» هستند و این دیده شدن زمانی اتفاق می‌افتد که مالی آن‌ها را ببیند. اگر مالی بتواند ببیند، فرانک، از موجودیت خود مطمئن می‌شود. هم‌چنان که جان لاک فیلسوف مطرح می‌کند، ما صرفا با دیده شدن است که احساس وجود داشتن می‌کنیم. جان لاک می‌گوید برای ما دیده شدن مهم است، اما خطرناک هم هست؛ اگر ما در میان مجموعه‌ای از آدم‌ها، فامیل و خویشاوندان‌مان زندگی می‌کنیم، این دیده‌شدن، و تداومش، حتی با مرگ افراد، ادامه می‌یابد و در نتیجه همیشه کسی هست که ما را ببیند و به ما احساس وجود داشتن بدهد. اما اگر همه این‌ها بمیرند چه؟

اگر ما فقط با یک نفر، با شریک زندگی‌مان، زندگی کنیم و فقط توسط او دیده شویم، این موجودیت حتی شکننده‌تر می‌شود: این یک نفر اگر بمیرد چه؟ آن‌وقت ما هم به‌سرعت از صحنه روزگار محو می‌شویم، چون دیده نمی‌شویم و کسی یا چیزی که دیده نمی‌شود، وجود ندارد. اما در نهایت جان لاک عجیب‌ترین سوال خود را طرح می‌کند: وقتی که خوابیم، متوجه نیستیم که دیده می‌شویم، اما از کجا پی می‌بریم و حتی اطمینان می‌کنیم که هنوز هستیم و وجود داریم؟! پاسخ از پیش آماده است: خدایی هست که همیشه ناظر و بیننده است. او ما را تحت هر شرایطی، در نور و تاریکی و در زندگی و مرگ، می‌بیند و به دلیل همین دیده‌شدن توسط خداست که ما جاودانه‌ایم؛ جاودانه‌ایم چون همیشه در معرض نگاه او هستیم.

خوب حالا باید روشن شده باشد که چرا فرانک و دکتر رایس در پی بینا کردن مالی‌اند. قصد اصلی آن‌ها در نهاد و ذات رفتارشان، این نیست که مالی ببیند؛ آن‌ها می‌خواهند خود دیده و در نهایت موجود شوند. مالی، اما پس پذیرش شجاعانه این تغییر، و بینا شدن، در می‌یابد که جهانی که در نابینایی شناخته بود، بسیار متفاوت‌تر از جهانی است که اکنون در بینایی با آن مواجه می‌شود. این دو جهان متفاوت، مالی را سردرگم می‌کند. شناخت خاص و نابینایانه او از جهان هستی، از خودش، از گل‌ها و عطر و بوی‌شان، از آدم‌ها و چهره‌های‌شان، بین او و دیگران فاصله انداخته است. فاصله‌ای که تا مالی نابینا بود، احساس نمی‌شد. تا مالی، نمی‌دید، هیچ تعارضی بین او و بینندگان وجود نداشت. او با نابینایی‌اش بزرگ شده و کنار آمده بود و جهان را به گونه‌ای شناخته بود که تداخلی با جهان بینایان نداشت. اما چه می‌شود اگر ناگهان نوری چنین شدید بر افراد و اشیا تابیده شود، و شما ناگهان چیزهایی را ببینید که بینایان هم می‌بینند؟

هم‌چنان که جان لاک فیلسوف مطرح می‌کَند، ما صرفا با دیده شدن است که احساس وجود داشتن می‌کنیم. جان لاک می‌گوید برای ما دیده شدن مهم است، اما خطرناک هم هست

مالی، تازه واردی به جهان بینایان، البته ادراکی متفاوت از جهانی دارد که دیگران، فرانک و دکتر رایس دارند. مالی حالا می‌بیند، اما این دیدن را با دیدنی که در نابینایی آزموده بود، بسیار متفاوت است. مالی، با «دیدن» وارد سیاره‌ای دیگر شده است که ساکنانش را نمی‌شناسد. پدیده‌ها، برایش ناشناسند. حالا باید دوباره عمری صرف کند، تا همین جهان را که روزگاری طور دیگری شناخته بود، بازشناسد و به این بازشناسی دیگرگون، عادت کند.

اما مالی این را نمی‌خواهد.

چه می‌شد اگر هم‌چنان نابینا باقی می‌ماند و با همان دستانش، با پوستش، با بویایی‌اش، جهان را درک می‌کرد. او در نهایت، نمی‌تواند با تعارض این دو جهانی که در میانه آن دو گیر افتاده است، کنار بیاید. این برزخ، او را می‌آزارد و مالی «کوربینایی» را برمی‌گزیند. این بار، پس از بینایی، چشم‌ها را می‌بندد و به جهان مالوف خود باز می‌گردد. به ریسه کردن مرواریدهایش (که اشاره دارند به نابینایی مالی بر اثر بیماری آب مروارید). او که با دیدن، اختیار جهان خود را از دست داده، این بار به رشته کشیدن مرواریدها در نقش یک کوربینا، می‌خواهد به آن نظم عادت‌شده روزگار نابینایی‌اش بازگردد. مالی نمی‌خواهد ببیند. این دیگران‌اند که می‌خواهند دیده شوند و در نهایت احساس کنند که وجود دارند. اما «وجود» داشتن برای یک بینا با «وجود» داشتن برای یک نابینا، بسیار متفاوت است. تاب آوردن چنین تفاوتی برای مالی ناممکن است. برایان فریل در پی آن است که به ما بفهماند که هیچ جامعه‌ای حق ندارد نگاه و دید و تصمیم‌های خود را بر افرادش تحمیل کند؛ و منظور از این جامعه، هر جامعه کوچک و بزرگی می‌تواند باشد. چون اصلا این جامعه، فرانک، دکتر رایس، از کجا مطمئن‌اند که تصمیمی که برای مالی می‌گیرند و به او تحمیل می‌کنند، او را سعادتمند خواهد کرد؟

اخبار نمایش

نمایش عروسکی در خانه هنرمندان کیش

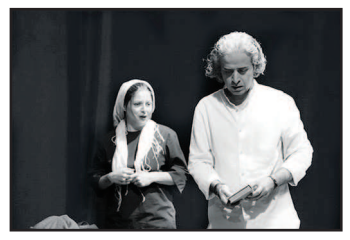
در دومین نشست انجمن نمایش جزیره کیش، خانه هنرمندان برای اجرای کارهای نمایش عروسکی - کودک در اختیار انجمن نمایش و گروه‌های نمایشی قرار گرفت.

دومین نشست تخصصی انجمن نمایش کیش در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۹۷ با حضور اعضای منتخب این انجمن، آقایان رضا فیاضی، عباس نجاری، محمدرضا سلمانیان و خانم‌ها مهتاب تبریزی و سیما علیپور با حمایت سازمان منطقه آزاد کیش، معاونت محترم فرهنگی، اجتماعی - مدیریت هنری در کیش برگزار شد.

اعضای انجمن نمایش کیش با اشاره به این موضوع که اساسنامه‌ای مرتبط با شرایط ویژه خاص کیش برای تولید آثار نمایشی، نگاشته شده عنوان کردند آماده ارائه این اساسنامه به معاونت فرهنگی، اجتماعی - مدیریت هنری کیش است.

لازم به‌ذکر است مکانی تحت عنوان خانه هنرمندان برای اجرای کارهای نمایش عروسکی - کودک توسط معاونت فرهنگی، اجتماعی - مدیریت هنری در اختیار انجمن نمایش و گروه‌های نمایشی برای اجرای بیشتر و با کیفیت‌تر قرار گرفته است. امید است تا با حمایت این معاونت محترم و با چراغ و هدایت و کارشناسی اعضای محترم منتخب انجمن نمایش کیش شاهد شروع تازه و فصلی نو در تولید آثار هنر نمایشی در جزیره زیبای کیش باشیم.

تئاتر گرفتار قحطی نان می‌شود!



نمایش «روز بیست و یکم» به نویسندگی و کارگردانی نیوشا محرابی، به‌زودی و پس از اخذ مجوز شورای نظارت و ارزشیابی اداره کل هنرهای نمایشی در خانه نمایش مهرگان روی صحنه می‌رود. این نمایش با رویکردی متفاوت و با بهره‌گیری از فضاهای نمایشی سنتی به دوران تلخ قحطی نان در سال ۱۳۲۰ می‌پردازد.

ایوب آقاخانی و سولماز غنی بازیگران اصلی این نمایش هستند. «روز بیست و یکم» در متن نوسانات و التهابات دهه ۲۰ و سختی‌های بسیاری که مردم از نظر اقتصادی تحمل می‌کنند نقدی به سرنوشت فکر و روشنفکری در میان مردمان گرسنه می‌زند ....به‌زودی هشت بازیگر دیگر این نمایش نیز معرفی می‌شوند.

۲ نمایش جدید در تماشاخانه سنگلج



نمایش‌های «آقا دلبر» به کارگردانی سیدعلی موسویان و «افرا» به کارگردانی سهیل ساعی به ترتیب از ۲۷ و ۲۸ تیر اجراهای خود را در تماشاخانه سنگلج شروع می‌کنند. نمایش «آقا دلبر» به نویسندگی و کارگردانی سیدعلی موسویان که درباره انیس‌الدوله سوگلی ناصرالدین شاه است که پس از آمدن یک زن فرنگی به دربار دچار افسردگی شده و دیگر نمی‌خندد، با بازی هدی آهنگر، الهه پورجمشید، محمدزوار بی‌ریا، حسین شفیعی، سروش طاهری، میرنادر مظلومی، حسن همتی از روز چهارشنبه ۲۷ تیر در تماشاخانه سنگلج به صحنه می‌رود. هم‌چنین نمایش «افرا» به نویسندگی بهرام بیضایی و کارگردانی سهیل ساعی داستان افرا معلم جوان و موتمن محل است که در پی گذران زندگی خود و خانواده، به اجبار پیشنهاد درس دادن به شازده چلمن را می‌پذیرد که در پی آن ماجراهایی به‌وجود می‌آید نیز با بازی نسرین درخشان‌زاده، پانته‌آ مرزبانیان، فرانک کلانتر، هومن رستگار، مهدی بزرگ‌زاده، وحید نفر، جواد پورزند، مهدیس توکلی، عرفان ابراهیمی، عطا محبوبی، مهسا احمدپور، نیلوفر محمدی بیدمشگی، مهشید زبردست از روز پنجشنبه ۲۸ تیر اجرای خود را در تماشاخانه سنگلج آغاز می‌کند.

نمایش «آقا دلبر» ساعت ۱۹:۱۵ و نمایش «افرا» ساعت ۲۰:۴۵ اجرا می‌شوند.

با معرفی برترین های هفتمین دوره جشنواره همراه بود

پایان جشنواره تئاتر میثاق با برتری «همه مرد منتظر» و «افسانه»

هفتمین جشنواره تئاتر منطقه‌ای میثاق با معرفی نفرات و گروه‌های برتر نمایشی در سینمای ایران کاشمر به کار خود پایان داد. به دلیل پویایی جشنواره تئاتر میثاق، پس از ۶ دوره برگزاری در سطوح شهرستانی و استانی، امسال برای نخستین بار به‌صورت منطقه‌ای با حضور گروه‌های نمایشی از ۵ استان کشور (خراسان رضوی، شمالی، جنوبی، یزد و سیستان و بلوچستان) برگزار شد. این جشنواره از ۲۱ تیر ماه به میزبانی کاشمر آغاز شده بود که روز گذشته با حضور مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی ایران، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی و جمعی از مسئولان کشوری، استانی و شهرستانی با معرفی نفرات و گروه‌های برتر نمایشی به کار خود پایان داد. براساس رای هیات داوران در بخش پوستر و بروشور احمدرضا آخوندزاده برای نمایش «همه مرد منتظر» از مشهد در بخش موسیقی مرتضی بحرینی برای نمایش «افسانه» از کاشمر در بخش گریم رؤیا حشمتی برای نمایش «گزارش یک اقلیت زنانه» از مشهد در بخش طراحی لباس ضمن تقدیر از حبیب شهلی بر برای نمایش «اینجا آدم‌ها» از ایرانشهر، سمیرا معصومی برای نمایش «افسانه» از کاشمر را به‌عنوان برگزیده انتخاب کردند و در بخش طراحی نور هم رضا جعفری برای نمایش «غشمار» از بجنورد و امیرعباس محمدی برای نمایش «افسانه» از کاشمر را شایسته تقدیر دانستند. هیات داوران احمدرضا آخوندزاده برای نمایش «همه مرد منتظر» از مشهد، جواد فانی برای نمایش «افسانه» از کاشمر و مسلم جعفری برای نمایش «غشمار» از بجنورد را حائز رتبه اول تا سوم در طراحی صحنه معرفی کردند. در بخش بازیگری زن هیات داوران از بازی تینا گودرزی در نمایش «گزارش یک اقلیت زنانه» از مشهد آرزو جعفریان در نمایش «تست نهایی» و مهلا دهباشیان در نمایش «همه مرد منتظر» تقدیر کرد و پرستش سلطانی برای بازی در نمایش «گزارش یک اقلیت زنانه» از مشهد، آزاده حیدرزاده برای بازی در نمایش «غشمار» از بجنورد و نادیا راشدی برای نمایش «افسانه» از کاشمر، به ترتیب به‌عنوان نفرات اول تا سوم معرفی شدند. در بخش بازیگری مرد نیز هیات داوران از بازی سهراب یوسفی در نمایش «افسانه» از کاشمر تقدیر کرد و بهنام محمدزاده برای بازی در نمایش «هفت‌سین سال ۶۳» از اسفراین، کوروش دانشور برای بازی در نمایش «همه مرد منتظر» از مشهد و نصیر برهانزهی برای بازی در «نمایش اینجا آدم‌ها» از ایرانشهر به‌عنوان نفرات اول تا سوم این بخش معرفی کردند. داوران هفتمین جشنواره تئاتر منطقه‌ای میثاق از محمدرضا امیرخانی برای نمایش «تست نهایی» از یزد تقدیر کرد و اسماعیل بایگی برای نمایش «همه مرد منتظر» از مشهد و نظیر برهانزهی برای نمایش «اینجا آدم‌ها» از ایرانشهر را به‌عنوان نفرات اول و دوم و ابوالقاسم یزدانی برای نمایش «غشمار» از بجنورد و احسان روحی را برای نمایش «گزارش یک اقلیت زنانه» از مشهد به‌طور مشترک به‌عنوان رتبه سوم بخش نمایشنامه‌نویسی انتخاب کردند. در بخش کارگردانی نیز ابوالقاسم یزدانی برای نمایش «غشمار» از بجنورد رتبه نخست را کسب کرد، جواد فانی برای نمایش «افسانه» از کاشمر و نصیر برهانزهی برای نمایش «اینجا آدم‌ها» از ایرانشهر به‌طور مشترک دوم شدند و اسماعیل بایگی نیز برای نمایش «همه مرد منتظر» از مشهد عنوان سومی را کسب کرد. هیات داوران دو نمایش «همه مرد منتظر» از مشهد و نمایش «افسانه» از کاشمر را به دبیرخانه جشنواره تئاتر استانی خراسان رضوی معرفی کردند.